

Analysis of the Ethical Theory of Allameh Majlesi in the Paradigm of Normative Ethical Theories and its Practical Implications

Hamzeh Ali Bahrami*, Jafar Shahnazari**, Maryamsadat Hashemi***

Abstract

Ethics is an important and essential matter for all human societies, and various ethical theories have been proposed by Eastern and Western thinkers and ethicists. The majority of these theories can be summarized in three main theories: duty-based ethics, virtue ethics, and consequentialism. Islamic scholars also have a special interest in this matter and consider the main mission of religion to be the nurturing of individuals in the field of ethics. One of these scholars is Allameh Muhammad Baqir Majlesi. He presents a unique ethical theory based on divine teachings and has extensively discussed ethics in his writings. Therefore, the question arises: What is the ethical theory of Allameh Majlesi? How does he determine the value of ethical actions? How does his theory align and correspond with the theories presented in normative ethics? What practical implications does his ethical theory entail? In response to these questions and through a research-analytical approach by studying the works of Allameh, this research concludes that the most innovative and creative aspect of his theory is that his ethical theory is a synthesis that includes all three main theories of normative ethics. Allameh considers duty-based ethics as the lowest level and as the criterion for valuing actions based on human nature and some intrinsic ethics. At the next level, by acquiring virtues, he introduces virtue ethics, which ultimately seeks consequentialism and the ultimate happiness and endless perfection, which is the divine proximity. However, the most important practical implications of Allameh's theory cover three main aspects of the relationship between individuals with themselves, with others, and with the Almighty.

Keywords

Ethics, Ethical Theories, Normative Ethics, Practical Implications, Allameh Majlesi.

*Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Education, Ahl al-Bait Faculty, Isfahan University. bahrame1918@gmail.com

**Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Education, Ahl al-Bait Faculty, Isfahan University. bahrame1918@gmail.com

***Ph.D Student of Mojtahedeh Amin Institute of Higher Education, Isfahan (Responsible author). hashmysadat@gmail.com





تحلیلی بر نظریه اخلاقی علامه مجلسی در پارادایم نظریات اخلاق

هنجاری و پیامدهای کاربردی آن

حمزه علی بهرامی*، جعفر شانظری**، مریم السادات هاشمی***

چکیده

اخلاق، امری مهم و نیازی ضروری برای همه جوامع بشری است و تاکنون نظریات اخلاقی مختلفی از سوی اندیشمندان و اخلاق پژوهان شرقی و غربی ارائه شده است. عمده این نظریات در سه نظریه اصلی وظیفه گرایی، فضیلت گرایی و غایت گرایی خلاصه می شود. اندیشمندان اسلامی نیز به این امر اهتمام ویژه داشته و رسالت اصلی دین را پرورش انسان ها در حوزه اخلاق می دانند. علامه محمدباقر مجلسی از جمله این اندیشمندان است. او داعیه دار طرح اخلاق نقلی با بهره گیری از آموزه های وحیانی می باشد و در کتب و نگاشته های خویش بسیار به اخلاق پرداخته است. لذا این سؤالات مطرح می شود که نظریه اخلاقی علامه مجلسی چیست؟ او ملاک

* استادیار گروه معارف دانشکده اهل البیت، دانشگاه اصفهان، ایران.

bahrame1918@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

j.Shahnazari@ir.ac.ui.ltr

*** دانشجوی دکتری مؤسسه آموزش عالی مجتهده امین، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

hashmysadat@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۸



ارزش‌گذاری افعال اخلاقی را در چه چیزی می‌دانند؟ نظریه‌ی وی با کدام‌یک از نظریات مطرح در اخلاق هنجاری مطابقت و هم‌سویی دارد؟ و این نظریه‌ی اخلاقی چه پیامدهای کاربردی دارد؟ این پژوهش در پاسخ به این سؤالات، با رویکرد تحقیقی تحلیلی و با مطالعه‌ی آثار علامه، به این نتیجه رسید که مهم‌ترین جنبه‌ی ابداعی و نوآورانه در نظریه‌ی علامه مجلسی این است که این نظریه‌ی اخلاقی، یک نظریه‌ی تلفیقی و شامل هر سه نظریه‌ی اصلی مطرح در اخلاق هنجاری است. علامه در پایین‌ترین مرتبه و به حکم فطرت و پاره‌ای از اخلاقیات ذاتی انسان، ملاک ارزش‌گذاری افعال را در وظیفه‌گرایی می‌داند. در سطح بعد و بر پایه‌ی فضایل اکتسابی انسان، فضیلت‌گرایی را معرفی می‌کند که در بالاترین مرتبه به دنبال غایت‌گرایی، سعادت‌نهایی و کمال‌بی‌پایان (همان قرب الهی) است. اما مهم‌ترین پیامدهای کاربردی نظریه‌ی علامه، سه حیطة اصلی از رابطه‌ی انسان با خویشتن، با دیگران و با خداوند متعال را در بر می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها

اخلاق، نظریات اخلاقی، اخلاق هنجاری، پیامدهای کاربردی، علامه مجلسی.

مقدمه

نظریات مختلف اخلاق اسلامی غالباً در قالب سه رویکرد اخلاق فلسفی، عرفانی و نقلی مطرح شده است. از میان این سه رویکرد، تنها اخلاق نقلی است که تاکنون سبک و سیاق علمی نیافته و به شکل یک نظام اخلاقی خاص و در قالب نظریه‌ی اخلاقی مطرح نشده است. در این رویکرد، اخلاق فقط با دسته‌بندی مجموعه‌ی آیات و روایات و توضیح و تفسیر آن‌ها تبیین شده است. لذا بر پژوهشگران حوزه‌ی دین و اخلاق لازم است که به استنباط نظریه‌ی اخلاق نقلی مبتنی بر آیات و روایات بپردازند؛ چراکه هدف از کشف نظریه‌ی اخلاقی، ارائه‌ی نقشه‌ی راهی عملی به جمیع انسان‌هاست تا



در مقام عمل سرگردان نباشند و به سهولت بتوانند ارزش‌های مثبت و منفی اخلاقی و به عبارت دیگر، فضایل و رذایل را تشخیص دهند و چه نیکوست نظریه‌ای که برگرفته از آیات و روایات باشد!

از میان اندیشمندانی که می‌توان با مراجعه به آثار ایشان و تحلیل بیانات مختلفشان در مباحث اخلاقی، با نوآوری و ابتکار به ارائه یک نظریه اخلاقی مبتنی بر نقل پرداخت، علامه مجلسی است. البته متأسفانه اخلاق‌پژوهان دین‌مدار به آثار علامه چندان توجه نکرده‌اند. این پژوهش درصدد است به اجمال ولی جامع و منسجم، نظریه اخلاقی علامه مجلسی را در حد گنجایش یک مقاله شرح دهد. سؤالات پژوهش این است که نظریه اخلاقی علامه مجلسی چیست؟ این نظریه با کدام‌یک از سه نظریه اصلی اخلاق هنجاری از جمله وظیفه‌گرایی، فضیلت‌گرایی و غایت‌گرایی هم‌سو است؟ و چه پیامدهای کاربردی دارد؟

بر اساس محوریت سه نظریه اخلاقی وظیفه‌گرایی، فضیلت‌محوری و نتیجه‌گرایی می‌توان گفت با نظر به سخنان علامه، رگه‌هایی از هر سه نظریه اخلاقی در اندیشه‌های او وجود دارد. حال باید دید آیا نظریه اخلاقی علامه مجلسی فقط به یکی از این نظریات متمایل است؟ اگر اثبات شود که نظریه اخلاقی علامه تنها در ذیل یکی از نظریات اخلاق هنجاری قرار می‌گیرد، باید پذیرفت که وی گرفتار تعارض و تهافت در اندیشه شده است؛ زیرا هر قسمت از سخنان وی ذیل یکی از نظریات اخلاقی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، نظریات اخلاق هنجاری، کم‌وبیش با نقدهای جدی روبه‌رو هستند و هریک به‌تنهایی توان پاسخ‌گویی به تمام پرسش‌های مطرح درباره مفاهیم و ارزش‌گذاری افعال اخلاقی را ندارند. حال آیا نظریه اخلاقی علامه مجلسی نیز گرفتار همان تالی فاسدهایی است که در نظریات اخلاق هنجاری وجود دارد یا اینکه اساساً در مقام تلفیق باید به دنبال ارائه نظریه دیگری در اندیشه‌های علامه باشیم؟ نظریه‌ای برآمده از مجموع آرای اخلاقی او بدون ذبح رأی به نفع رأی دیگر.



با تفحص در سطور مختلف تألیفات علامه به نظریه‌ای دست می‌یابیم که وظیفه‌گرا، فضیلت‌محور و غایت‌طلب است و در آن، فضایل اخلاقی علاوه بر ارزش ذاتی، ابزاری برای نیل به سعادت حقیقی که همان قرب به خداوند متعال است، محسوب می‌شوند.

در نظرگاه علامه، فضایل اخلاقی و غایت اخلاق، رابطه‌ای مستقیم و دوسویه دارند؛ زیرا فضایل اخلاقی با اینکه ابزاری برای دستیابی به غایت یک فعل اخلاقی محسوب می‌شوند، از ارزش ذاتی نیز برخوردارند و مرتبه‌ای از سعادت حقیقی انسان را شکل می‌دهند. از طرفی، نیل به غایت اخلاق، بدون فضایل امکان‌پذیر نیست. در حقیقت، جنبه ابداعی و نوآورانه در دیدگاه علامه این است که نظریه او در واقع یک «کلان‌نظریه» است که از سه مرتبه به نحو تشکیکی تشکیل شده است. در مرتبه اول، به حکم فطرت پاک انسانی و پاره‌ای از فضایل اخلاقی ذاتی، انسان در عمل به اخلاقیات به وظیفه‌گرایی تمایل پیدا می‌کند.

وقتی انسان این مرحله را با تکرار و تمرین و کسب فضایل به کمال انجام داد، در مرتبه دوم، منش و شاکله‌ای فضیلت‌مند پیدا می‌کند و بعد از آن، کسب فضایل نه از باب وظیفه که از ذات او برمی‌خیزد. در مرتبه سوم، انسان فضیلت‌مند به دنبال رسیدن به بالاترین مرتبه سعادت است که در رسیدن به وجودی بی‌نهایت و قرب به او، امکان تحقق دارد. لذا در این مرتبه افعال او فقط برای رسیدن به این غایت، ملاک ارزشمندی دارند. علامه هم‌سو با اندیشه‌های خود در اخلاق نظری، در اخلاق کاربردی نیز به تعریف سه حیطه از روابط انسان شامل رابطه انسان با خویش، با دیگران و با خداوند متعال پرداخته است. او اخلاق نظری برآمده از آیات و روایات را در اصلاح این روابط سه‌گانه در حوزه اخلاق کاربردی و عملی بسیار تأثیرگذار می‌داند.

در مبحث پیشینه‌شناسی، تاکنون هیچ اثری با عنوان نظریه اخلاقی علامه مجلسی نوشته نشده است.



در این مقاله ابتدا به مبحث مفهوم‌شناسی و توضیحاتی اجمالی دربارهٔ هریک از نظریات اخلاق هنجاری می‌پردازیم و بعد از آن، نظریهٔ علامه در سه بخش تحلیل نظریهٔ اخلاقی علامه مجلسی بر مبنای وظیفه‌گرایی، فضیلت‌گرایی و غایت‌گرایی، همراه با ارائهٔ ملاک‌ها و شاخصه‌های هریک تحلیل می‌شود. در پایان، نتیجهٔ بحث و تحلیل نگارنده ارائه و به مهم‌ترین پیامدهای کاربردی نظریهٔ اخلاقی علامه اشاره می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. اخلاق

اخلاق، صفت یا صفات راسخ و پایدار در نفس انسان است که به‌موجب ملکهٔ نفسانی از انسان صادر می‌شود. برخی از این ملکات، فطری و ذاتی وجود انسان‌اند و پاره‌ای از آن‌ها نیز با تفکر، تلاش، تمرین، ممارست و عادت کردن نفس به آن‌ها به دست می‌آید؛ چنان‌که شخص بخیل ابتدا با سختی و جان‌کندن چیزی را به کسی می‌بخشد، ولی بعد، بر اثر تکرار، سخاوت ملکهٔ جان او می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۲). بنابراین تعریف، از نظر علامه، حُلُق ملکهٔ نفس انسان است و تا زمانی که صفتی در نفس بر اثر تکرار و تمرین راسخ نشده و به‌حد ملکه نرسیده باشد، به آن حُلُق گفته نمی‌شود.

۲.۱. نظریهٔ اخلاقی

نظریهٔ اخلاقی، پاسخی است به پرسش از ملاک و معیار ارزش اخلاقی و از همین رو، یکی از اساسی‌ترین بخش‌های اخلاق هنجاری، طرح و ارزیابی نظریه‌های اخلاقی است. هدف از ارائهٔ این نظریه‌ها ارائهٔ راهنمای عملی به انسان‌هاست تا در مقام عمل سرگردان نباشند، به‌راحتی بتوانند ارزش‌های مثبت و منفی اخلاقی و به عبارت دیگر، فضایل و رذایل را تشخیص دهند و در موقعیت‌های گوناگون تصمیم اخلاقی درست بگیرند.

مهم‌ترین نظریه‌های اخلاقی مطرح عبارت‌اند از:

۱.۲.۱. وظیفه‌گرایی

اصطلاح «دئونولوژی» به معنی وظیفه‌شناسی یا علم به وظایف اخلاقی، رویکردی در اخلاق است که بر درستی و نادرستی ذاتی اعمال به‌جای خوبی و بدی نتایج آن‌ها توجه دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۱).

۱.۲.۲. فضیلت‌گرایی

فضیلت نوعی خصلت و منشی مطلوب و پسندیده است؛ از این‌رو، اخلاق فضیلت به اخلاقی گفته می‌شود که در آن به منش اخلاقی پسندیده و مطلوب تکیه شده است (دبیری، ۱۳۸۹، ص ۷).

۱.۲.۳. غایت‌گرایی

نظریه غایت‌گرایی، نظریه‌ای است که در آن، کیفیت یا ارزش اخلاقی اعمال، اشخاص و منش‌ها وابسته به ارزش غیراخلاقی نسبی آن چیزی است که به وجود می‌آورند یا به دنبال ایجادش هستند (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

۲. نظریه اخلاقی علامه مجلسی

۲.۱. تحلیل نظریه اخلاقی علامه مجلسی بر مبنای وظیفه‌گرایی

نزد وظیفه‌گرایان، خوبی یا بدی از خود افعال نشئت می‌گیرد و به نتایج افعال مربوط نیست. در حقیقت، انگیزه اصلی و ملاک خوبی اعمال، خوبی خود آن‌هاست. حال باید دید نزد علامه مجلسی مهم‌ترین چیزی که باعث مطلوبیت خود فعل و انجام آن بر حسب وظیفه می‌شود چیست.





۲.۱.۱. حسن و قبح ذاتی

مهم‌ترین ملاک و شاخصه برای ارزش‌گذاری افعال اخلاقی در نظریه وظیفه‌گرایی نزد علامه مجلسی مبحث حسن و قبح ذاتی و عقلی اعمال است. علامه در این باره می‌گوید: «برخی اعمال، صرف نظر از نتایج آن‌ها، به جهت حسن ذاتی خودشان مستحسن شمرده می‌شوند و به خودی خود خوب هستند. و وظیفه هر انسان صاحب عقلی این است که براساس این ملاک به انجام افعال پردازد» (مجلسی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۶). او درباره حسن و قبح ذاتی افعال می‌نویسد: «مراد از حسن آن است که فاعل و قادر اگر آن فعل را انجام دهد، مستحق مدح و ثواب باشد و قبح آن است که فاعل و قادر اگر آن فعل را انجام دهد، مستحق مذمت و عقاب باشد و فعل را فی‌نفسه قطع نظر از وارد شدن شرع جهت حسنی و قبحی می‌باشد که مستحق مدح یا ثواب یا مذمت و عقاب گردد و آن جهت را گاه است به‌بدیهه عقل همه کس می‌داند؛ مانند نیکی راست‌گفتنی که نفع رساند و قباحت دروغ‌گفتنی که ضرر رساند و گاه است که به فکر معلوم می‌شود؛ مانند راستی که ضرر به کسی رساند یا دروغی که نفع رساند که علم به حسن و قبح آن‌ها محتاج به نظر و فکر است و گاه است که عقول اکثر عاجز است از فهم آن‌ها، ولیکن بعد از ورود شرع، حسن و قبح آن‌ها را می‌دانند؛ مثل حسن روزه روز آخر ماه رمضان و قبح روزه روز اول ماه شوال» (مجلسی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۶).

۲.۲. تحلیل نظریه اخلاقی علامه مجلسی بر مبنای فضیلت‌گرایی

همان‌طور که گفته شد، علامه مجلسی اخلاق را صفت یا صفات راسخ و پایدار در نفس انسان می‌داند که به‌موجب ملکه نفسانی از انسان صادر می‌شود. براساس این تعریف و با مراجعه به دیگر سخنان علامه در سطور مختلف تألیفاتش می‌توان به تحلیل مهم‌ترین ملاک‌ها و شاخصه‌های فضیلت‌گرایی از دیدگاه او پرداخت.



۲.۲.۱. اخلاق؛ ملکه‌ای درونی

علامه اخلاقیات را مجموعه‌ای از ملکات و صفات و خلقیاتی درونی می‌داند که در صورت تحقق در نفس، بر اثر تکرار و تمرین، خودبه‌خود و بدون تفکر و سنجش اعمال و نتایج آن‌ها، مبدأ اعمال جوارحی انسان می‌شوند. در اینجا وقتی از فضایل به ملکات نفسانی تعبیر می‌کنیم، مرادمان این است که این ملکات، حالات ثابت و راسخی در نفس هستند، نه احساسات و عواطف آنی و زودگذر که تنها به رفتارهای آنی منجر می‌شوند. لذا این فضیلت‌ها، منش‌ها و ملکات درونی از فرد جدا نمی‌شوند و در افعال و سرنوشت وی مؤثرند. بدین‌سان، در مرتبه تحقق رذایل و فضایل اخلاقی و ظهور و بروز اعمال اخلاقی یا ضد آن‌ها، این ملکات و منش‌های اخلاقی، منشأ و ریشه تمامی اعمال و رفتارهای انسان هستند و شخصیت اخلاقی یک فاعل اخلاقی را شکل می‌دهند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۲).

۲.۲.۲. اکتسابی بودن اخلاق

همان‌طور که از تعریف اخلاق نزد علامه مجلسی برمی‌آید، برخی از ملکات و خلقیات آدمی، طبیعی و فطری هستند، ولی این به معنای ذاتی و تغییرناپذیری تمام آن‌ها نیست؛ زیرا قسمت اعظم فضایل و ملکات انسان اکتسابی است و با تفکر و تلاش و تمرین و عادت دادن نفس به آن‌ها به دست می‌آیند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۲). بر این اساس، نفس انسان می‌تواند از طریق ممارست، تربیت، مجاهدت، تهذیب و تزکیه نفس، خود را تغییر دهد و نقص را به کمال و رذیلت را به فضیلت و سیئات را به حسنات و جهل را به علم مبدل سازد.

مهم‌ترین دلیل در اثبات این مطلب آن است که لازمه امر ونهی‌های اخلاقی و دینی، دعوت انبیا و شرایع به اخلاق کریمه و اجتناب از اخلاق مقابل آن و امکان تغییر و زوال خلق و خوی انسان است؛ زیرا در صورت تغییری‌ناپذیری نفس انسان و خلق و خوی و عادات وی، اساساً بعثت انبیا عبث بوده است. همچنین اگر ملکات و

خلقیات فضیلت آمیز آدمی اکتسابی نباشند (بلکه طبیعی و ذاتی باشند)، شایستگی و قابلیت تحسین و ارزش گذاری ندارند.

۲.۲.۳. نیت و انگیزه

ارزش کار ارادی، تابع انگیزه و نیت فاعل است و در واقع، نیت، مقوم ارزش اخلاقی و روح آن است و برای وصول به هدف نهایی و سعادت حقیقی، علاوه بر انتخاب رفتارهای درست و خوب، نیت فاعل نیز باید به گونه‌ای باشد که فاعل را به هدف نهایی نزدیک تر گرداند. علامه مجلسی با تأسی از آیات و روایات، عملی را دارای بار ارزشی مثبت می‌داند که با انگیزه الهی همراه باشد؛ چنان که اگر نیت و انگیزه الهی در کار نباشد، آن عمل، ضدارزش تلقی می‌گردد. بنابراین، حسن فاعلی از حسن فعلی و به تعبیری، نیت از خود عمل مهم‌تر و برتر است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۰-۲۱۰).

مراد از نیت در دیدگاه علامه این نیست که انسان در زمان انجام فعل بگوید این کار را برای رضای خداوند انجام می‌دهم یا اینکه آن را صرفاً به قلب خویش خطور دهد، بلکه مقصود از نیت آن است که فاعل را برای انجام فعل برانگیزاند و او را به تلاش وادارد. بدین‌سان، نیت و انگیزه فاعل باید تماماً رضای خداوند متعال باشد و این نیت، قلب انسان را به اطاعت خدا وادارد؛ به گونه‌ای که انسان در کنار قرب الهی هیچ انگیزه و نیت دیگری نداشته باشد. به باور علامه مجلسی، نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد این است که شاکله و شخصیت هر انسانی، رفتار او را به منصفه ظهور می‌رساند و چون شاکله و شخصیت هر انسانی با انسان‌های دیگر متفاوت است، انگیزه‌ها و نیت‌ها نیز مختلف هستند.

به همین دلیل، عده‌ای تنها رضای خداوند را طلب می‌کنند؛ هرچند که این خواسته آنان نیز برحسب معرفت و کمال ایشان (به‌لحاظ شاکله و شخصیت انسان‌ها) به شکل‌های مختلفی ظهور و بروز می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۸۹). بنابراین،



ملکات نفسانی انسان اعم از فضایل و رذایل، شاکله اولیه نفس، و نیت و انگیزه‌های وی شاکله ثانویه نفس را تشکیل می‌دهند. نیت و انگیزه‌های الهی، مشخصه اصلی و اساسی اعمال و رفتار است که انسان از آن طریق، نفس خویش را از رذایل اخلاقی پاک و به فضایل اخلاقی آراسته می‌کند.

۴.۲.۲. اختیار

یکی از ارکان اساسی «فضیلت‌گرایی» در اندیشه علامه مجلسی، اختیاری بودن افعال انسان است؛ زیرا به حکم عقل، اخلاق در جایی معنی دارد که حسن یا قبح به افعال انسان تعلق بگیرد و انسان‌ها برای ارتکاب افعالشان مستحق مدح یا ذم و مستوجب پاداش یا کیفر باشند.

چنین قضاوتی درباره انسان‌ها و افعالشان مستلزم اختیار آن‌ها در عمل یا ترک افعال است و فقط در این صورت مکلف به متابعت از هرگونه حکم و قانونی از جمله مدنی و شرعی خواهند بود؛ اما اگر خلیات، جبری و غیراکتسابی باشند، لازمه آن نفی هرگونه مسئولیت و مؤاخذه انسان‌ها در قبال اعمالشان است. بدین ترتیب، تمام فضایل و اعمال صالح اختیاری‌اند و ارزش آن‌ها به این است که اختیاری، غیراجباری و غیراکراهی هستند و فضیلت و عمل صالح غیراختیاری را در واقع نمی‌توان فضیلت و عمل صالح به معنای واقعی دانست.

از نظر علامه، در همه انسان‌ها به‌طور غریزی و فطری، اختیار وجود دارد و این اختیار نیز به گروهی خاص اختصاص ندارد و انسان را از این امر، هیچ راه‌گزینی نیست؛ زیرا تمام اعمال، افعال و تصمیم‌گیری‌های آدمی برای انجام دادن فعلی یا ترک آن، از علم و شوقی که در وجود انسان است برمی‌خیزد و این دو خود از ارکان اختیارند؛ اما اختلاف انسان‌ها در سرشت اولیه و خلقت ایشان در این است که برخی از آنان زمینه هدایت‌پذیری بیشتری دارند و برخی کمتر از این زمینه برخوردارند. اما هیچ‌کدام از این‌ها دلیل جبرانگاری انسان نمی‌شود و انسان را بر



کاری وادار نمی‌کند؛ همان‌طور که وسوسه‌های شیطان در وجود انسان، وی را به کاری مجبور نمی‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ص ۱۳۷-۱۳۹ و ج ۶۷: ص ۲۱۳). در اخلاق فضیلت، صرفاً بنیاد دستورات اخلاقی موجب عمل به اخلاق نمی‌شود، بلکه آنچه در درجه اول اهمیت دارد، آمادگی روحی هر فرد برای پذیرش شایستگی و بایستگی است. براین اساس، در اینجا دستورات اخلاقی باید از فردی ناشی شود که خود، روح و طبیعتی پاک داشته باشد. بنابراین، یکی از ملاک‌های تعیین ارزش اخلاقی اعمال را فضایل و رذایل نفسانی اکتسابی و اختیاری تعیین می‌کند؛ یعنی داوری عمل باید براساس منش و خلقیات درونی اختیاری انسان‌ها باشد و فارغ از آن‌ها نمی‌توان صرفاً برحسب ظاهر اعمال یا مطابقت آن‌ها با اصول و قواعد اخلاقی، درباره ارزش آن‌ها قضاوت کرد.

۵.۲.۲. عقل

یکی دیگر از ارکان اساسی فضیلت‌محوری در اندیشه علامه مجلسی، توجه به عقل است. علامه شش معنا برای عقل بیان می‌کند که از این میان تنها دو قسم از آن را می‌پذیرد و آن‌ها را بر عقل نظری و عملی تطبیق می‌دهد. در معنای اول، بحث بر سر علم به نیکی و زشتی است که این تعریف ناظر به عقل نظری است. در واقع، عقل در این تعریف در مقابل جنون، سَفَه، حُمق و جهل است. براین اساس، هرچه عقل کامل‌تر باشد، تکالیف هم سخت‌تر و کامل‌تر خواهند بود. تعریف دوم، ناظر به عقل عملی است. از تعریف دوم روشن می‌شود این ملکه و حالت عقل، غیر از علم و دانایی به نیکی و بدی چیزی است. لذا این دو تعریف مجموعاً شامل عقل نظری و عملی می‌شود (سرخه‌ای، ۱۳۹۹، ص ۵۲).

علامه مجلسی در اشاره به تعدیل قوا، به اعتدال آن از لحاظ عقل می‌گوید: «مردم براساس فطرت، در قوه غضب سه گروه‌اند: اما به حسب آنچه از امور خارجی بر آن‌ها عارض می‌شود یا در حالت افراط‌اند یا تفریط و یا در حالت اعتدال.



حالت تفریط آن است که این قوه را انسان یا نداشته یا ضعیف داشته باشد؛ به خاطر اینکه آن را در آنچه عقلاً و شرعاً پسندیده است، مثل دفع ضرر، به کار نبرد و افراط آن است که بر آنچه پسندیده و خوب نیست، اقدام کند و در آنچه عقلاً و شرعاً مذموم است، استعمال کند، مثل ضرب و شتم و قتل و امثال آن از اموری که عقل و شرع جایز نمی‌شمارد. اما اعتدال آن است که غضب را به اشاره عقل به کار برد؛ در جایی که واجب است، آن را بینگیزاند و بر حد اعتدال نگه دارد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰: ص ۲۷۰).

۲.۲.۲. ۶. فطرت

از نظر علامه مجلسی، فطرت حکایت‌گر امری تکوینی و طبعی تغییرناپذیر در وجود انسان است و در صورتی که والدین، محیط و نزدیکان و دوستان دخالتی نکنند، فرزندان بر اساس فطرت توحیدی خویش استوار خواهند بود.

فطرت علاوه بر اینکه حاکی از خلقت ویژه و نوعی آفرینش خاص است، به معنای خلقت ابتدایی بدون سابقه و نقشه قبلی است؛ زیرا فطرت از سویی چون بر وزن «فعله» است، افاده نوع می‌کند و چون از «فطیر» گرفته شده، خلقت نخستین و آفرینش بدون سابقه را یادآور می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ص ۲۸۱-۲۸۲ و ج ۶۴: ص ۱۳۳).

به باور علامه، فطرت فقط ویژگی‌های خدادادی انسان بما هو انسان را شامل می‌شود و بر جنبه‌های غیرانسانی هیچ‌گونه دلالتی ندارد؛ به همین دلیل، فطریات جنبه ارزشی و معنوی دارند نه مادی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۴: ص ۱۳۴). علامه مجلسی معتقد است هرچند طبیعت آدمی به شر گرایش دارد، انسان به گونه‌ای سرشته شده است که به سوی خداوند گرایش دارد؛ به عبارت دیگر، برای او معرفت و ارتباط با حضرت حق، فطری است و از همین جنبه است که به آسانی دین را می‌پذیرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵: ص ۳۱۸ و ج ۳: ص ۲۷۶-۲۷۷).





براین اساس، تا اینجا می‌توان گفت از دیدگاه علامه، انسان فضیلتمند آنچه از لحاظ عقلی و به اقتضای فطرت پاکش درست است، با نیت و انگیزه خالص و الهی انجام می‌دهد، نه اینکه صرفاً چون افعالی از او صادر می‌شوند، درست هستند. لذا از انسان فضیلتمند که از معرفت اخلاقی برخوردار است، افعالی اخلاقی صادر می‌شود که مطابق اختیار، اصول عقلی و فطری باشند؛ زیرا فضایل او که منشأ افعالند نیز مطابق احکام عقلی و به اقتضای فطرت هستند و ارزشمندی انسان فضیلتمند در همین مطابقت او با عقل و فطرت و صادر از اختیار است و در نتیجه، افعال او نیز ارزشمند هستند. براین اساس، در اخلاق فضیلت برای تعیین ارزش اخلاقی از این سخن می‌رود که انسان خوب یا انسان بد چه انسانی است؟

۳.۲. تحلیل نظریه علامه مجلسی بر مبنای غایت‌گرایی

مهم‌ترین معیارهایی که در اندیشه علامه نشان از غایت‌گرایی نزد وی دارند، عبارت‌اند از:

۳.۲.۱. تمایل به سعادت ابدی

علامه مجلسی را بدون تردید می‌توان جزو غایت‌گرایان نیز محسوب کرد؛ هرچند غایت‌گرایی نزد علامه مجلسی با توجه به مبانی هستی‌شناسی خاص نزد ایشان کاملاً از نظر مصداقی متفاوت با غایت‌گرایی مطرح در اخلاق هنجاری است. در نظرگاه علامه، ذیل مباحث هستی‌شناسانه، غایت فعل اخلاقی به عالم ماده و مادیات و صرفاً به این جهان عنصری منحصر نیست و انسان می‌تواند برای رسیدن به غایتی برتر، پایدار و بی‌نهایت، از اهداف دنیایی صرف نظر کند و به جایی برسد که جز خدا و قرب خدا نخواهد. علامه مجلسی با تکیه بر آموزه‌های وحیانی موجود در آیات و روایات، منکر استفاده از لذات مشروع دنیا نمی‌شود؛ ولی آن‌ها را ابزاری می‌داند برای نیل به سعادت‌تی که تنها در جایگاه ابدی انسان قابل دستیابی است.



در حقیقت، غایت اخلاق در اندیشه علامه مجلسی مبتنی بر دیدگاه وی درباره غایت انسان (یعنی قرب الهی) است که در سرای جاوید محقق خواهد شد. علامه کمال انسان را در گرو تحصیل این غایت و تلاش برای کسب آن را ضروری می‌داند؛ از نظر او، ارزش‌ها و الزامات اخلاقی واقعی هستند و ارزش ذاتی اخلاقی مربوط به قرب الهی است؛ در نتیجه، ارزش‌های غیره و الزامات اخلاقی نیز با توجه به قرب الهی تعیین می‌شوند؛ به این معنا که هر صفت یا فعلی که ما را به قرب برساند، ارزش مثبت و هر صفت یا فعلی که ما را از آن دور کند، ارزش منفی اخلاقی دارد (سربخشی، ۱۴۰۱، ص ۶).

در واقع، مهم‌ترین بخش هر مکتب اخلاقی، مکتب نظریه‌ای است که در باب واقعیت ارزش‌ها و الزامات اخلاقی ارائه می‌شود. علامه مجلسی از جمله کسانی است که واقع‌گراست و برای ارزش‌های اخلاقی، واقعیت‌گراست. او جملات اخلاقی را بیانگر رابطه واقعی هدف اخلاق (که همان قرب الهی است) با رفتارهایی می‌داند که بر آن تأثیر می‌گذارند و چون این تأثیر تابع میل یا رای کسی نیست، واقعیتی نفس‌الامری دارد. (سربخشی، ۱۴۰۱، ص ۳).

حال باید دید مراد از قرب در منظر علامه مجلسی چیست. به تحقیق، مراد از قرب الهی در اینجا قرب زمانی یا مکانی نیست؛ زیرا چنین رابطه‌ای تنها میان دو موجود جسمانی برقرار می‌شود و خداوند متعال جسم یا جسمانی نیست. همچنین منظور از قرب، یک امر تشریفاتی محض نیست، بلکه دارای منشأ تکوینی است؛ به عبارت دیگر، منظور از قرب این نیست که یک نفر به صورت قراردادی نزد خدا مقرب شود و دیگری به همان نحو از خدا دور باشد.

اگر قرب قراردادی باشد، لازمه‌اش این است که ارزش‌های اخلاقی تابع اعتباریات و قراردادهای محض باشند. علامه می‌نویسد: «قرب یا به حسب کمال و درجه وجودی انسان است یا به حسب مصاحبت معنوی و ارتباط حضوری. قرب از آن رو به حسب کمال و درجه وجودی انسان نسبت داده می‌شود که وجود انسان

ناقص است و به هر میزان که از نقص و ضعف خود بکاهد و کمالی به دست آورد، به سوی آن که دارنده همه کمالات وجودی است، قدمی برمی دارد و به آن جناب نزدیک تر می شود و از آن رو به حسب مصاحبت معنوی و ارتباط حضوری معنا می یابد که انسان به هر میزان که به یاد کسی باشد و یاد و نام او را در جان و نفس خویش زنده نگه دارد و او را بیابد، با اوست. قرب بدین معناست که عبد، مطیع اوامر خداوند متعال می شود و تمام هویت، اساس وجود، مشیت و خواست و اراده اش را در اراده و مشیت خداوند فانی می کند و جز به اطاعت از فرمان خداوند به چیز دیگری نمی اندیشد و پیوسته حضور او را می یابد و سرانجام به وصال او می رسد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷: ص ۱۹۷).

بدین سان، قرب یعنی پیمودن درجات کمال و شبیه شدن به خداوند از نظر برخورداری از کمالات وجودی بیشتر. علامه می نویسد: «مقصود، قرب و نزدیکی به لحاظ درجات کمال است؛ چون بنده از این نظر که موجودی ممکن الوجود است، از خود هیچ چیز ندارد و در نهایت نقص و کمبود و فاقد هرگونه کمال است و ذات واجب الهی به طور مطلق و بی نهایت دارای جمیع صفات کمال است. بنابراین، بین فقر محض و غنای مطلق، بُعد و دوری فراوان و فوق تصور وجود دارد و چون در طریق سیر معنوی قدم نهد، هر مقدار که با عبادت و انجام وظیفه خود را به صفتی و کمالی متصف سازد و نواقص اخلاقی و درونی را از خود دور کند، به همان میزان واجد کمالات گردیده و به سرچشمه کمالات نزدیک و متخلق به اخلاق ربوبی می گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷: ص ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۴۰).

علامه در ادامه بیان می کند که مقام قرب، در واقع مقامی است دارای مراتب بسیار و تا بی نهایت امتداد دارد و انسان می تواند به مقامی برسد که جز خدا نبیند و جز او نشناسد و جز او هیچ چیز دیگر اندیشه او را مشغول نسازد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶: ص ۳۱۷)؛ همانند پیشوایان دینی و ائمه هدی علیهم السلام که دائم الحضور بودند و پیوسته خود را در محضر خداوند متعال می دیدند و هر گاه از حضورشان ذره ای





کاسته می‌شد، گویی بزرگ‌ترین گناه را مرتکب می‌شدند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ص ۲۱۰)؛ زیرا گناه آنان گناهی دیگر است: «حسنات الابرار سیئات المقربین». ما نیز با تمسک به عنایات ائمه معصومین علیهم‌السلام و با زنده‌داشتن نام و یاد و ولایت آنان در جان و دل خود و با پیروی تام از آنان می‌توانیم به مقام قرب الهی نائل شویم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸: ص ۳۸ و ج ۷: ص ۲۲۶).

لذا سعادت حقیقی، لذتی است که برای انسان بر اثر قرب به خداوند متعال حاصل می‌شود. طبق دیدگاه علامه، قرب الهی هدفی است که ارزش ذاتی دارد و هدف تمام رفتارها و کسب ملکات و فضایل اخلاقی، رسیدن به قرب خداوند است. از منظر علامه، دستیابی به قرب و رضای الهی و در دایره محبت او قرار گرفتن، از جمله والاترین انگیزه‌ها برای داشتن زیست اخلاقی و تبعیت از آموزه‌های اخلاقی است. البته بدیهی است که عملاً همه انسان‌ها قادر به رسیدن به چنین جایگاهی نیستند. علامه مجلسی بر این باور است که قرب الهی، غایت کمال و عرفان تام انسان‌ها و هدف تعلیم و تربیت و بعثت انبیای الهی است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷: ص ۹۰).

۲.۳.۲. تمایل به کمال ابدی

تمایل به کمال، یکی از اصیل‌ترین امیال همه انسان‌هاست و می‌توان آن را مبدأ و منشأ بسیاری از دیگر امیال فطری دانست. انسان تمایل دارد سعه وجودی بیشتری بیابد و علم، قدرت، اراده و حیاطش نامحدود و مطلق گردد. این تمایل به کمال مختص انسان نیست، بلکه شامل حیوانات نیز می‌شود؛ آنچه ویژه انسان است، درجات خاصی از این کمال است که در حیوانات یافت نمی‌شود. به عبارت دیگر، تفاوت میان انسان‌ها و حیوانات در حوزه تشخیص مصداق کمال است. حکما و عرفا بر وجود این گرایش فطری بسیار تأکید کرده‌اند. علامه مجلسی می‌نویسد: «اگر ما به فطرت رجوع کنیم درمی‌یابیم که او عاشق کمال مطلق است؛



به طوری که اگر به همه حقایق کیهانی آگاه شود، آن را آرزو می کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷: ص ۹۰).

۴.۲. تحلیل نظریه علامه مجلسی

در نهایت، در تحلیل نظریه علامه می توان گفت نظریه وی از سه مرتبه طولی و تشکیکی که هر یک خود دارای مقدماتی است، تشکیل شده است؛ نه عرضی برحسب آنچه در اخلاق هنجاری مطرح است و نظریات هر یک قسیم هم هستند. در حقیقت، علامه بر این باور است که طی کردن هر مرتبه برای رسیدن به مرتبه بالاتر لازم و ضروری است. این مراتب سه گانه عبارت اند از:

۴.۲.۱. مرتبه وظیفه گرایی

این مرتبه که اولین مرتبه در سلسله مراتب طولی نظریه علامه است از چند مقدمه تشکیل شده که عبارت اند از:

مقدمه اول: با نظر به تعریف علامه مجلسی از اخلاق پی می بریم او فضایل اخلاقی را به دو دسته ذاتی و اکتسابی تقسیم می کند.

مقدمه دوم: فضایل ذاتی، هر چند اندک و به نحو بالقوه، زمینه ساز کسب فضایل اکتسابی می شوند.

مقدمه سوم: از سویی، علامه برای انسان به حکم وجدان و فطرت پاک، نوعی ایمان اجمالی و بالقوه (هر چند در پایین ترین مراتب آن) قائل است. خداجویی و خداشناسی فطری، زمینه ساز ایجاد این ایمان اجمالی است. در حقیقت، این ایمان قلبی در مراتب مختلف، منشأ همه اعمال ظاهری و اوصاف و احوال باطنی انسان است؛ یعنی بنیادی ترین فضیلتی است که برای تحقق و آراستگی به فضایل دیگر ضروری است و فضایل دیگر از آثار و لوازم آن و وابسته به آن هستند؛ به گونه ای که اگر ایمان قلبی پدید نیاید نمی توان کسی را متصف به هیچ فضیلت دیگری دانست.

(مهدی پور، ۱۳۹۴، ص ۳۱۵)



مقدمه چهارم: علامه معتقد است برخی از افعال به طور ذاتی دارای حسن و قبح هستند و عقل به این مطلب پی می‌برد و در جاهایی که حکم عقل، راه به جایی نبرد، نقل به عنوان مؤید و منصور عقل به شرح و تبیین خوبی و بدی افعال می‌پردازد.

بر اساس آنچه در مقدمات بالا بیان شد، نفس انسان در پی این ایمان اجمالی و با هدایت عقل و شرع و با وجود اختیار و اراده، خود را موظف به انجام برخی از افعال اخلاقی می‌داند که از آن می‌توان به وظیفه‌گرایی تعبیر کرد. در این مرتبه، وظیفه جایگاه نخستین را نسبت به گونه‌های فضیلت و غایت در سلسله‌مراتب نظریات اخلاق هنجاری دارد؛ زیرا در این مرتبه آدمی خویش را ملزم به انجام وظایفی می‌کند که عقل عملی بدان دستور می‌دهد؛ مانند نیکوکاری، راست‌گویی، احسان، خیرخواهی، حکمت، سخاوت، علم و شجاعت. بدین سان انسان سعادت‌مند، انسانی دارای فضایل اخلاقی است و هر کس بخواهد به فضایل اخلاقی نائل شود و آن‌ها را کسب کند، باید انجام این اعمال را وظیفه خود بداند؛ به عبارت دقیق‌تر، در نظریه اخلاقی علامه مجلسی، وظیفه‌گرایی زمینه‌ساز فضیلت‌گرایی است.

۲.۴.۲. مرتبه فضیلت‌گرایی

این مرتبه که دومین مرتبه از مراتب طولی نظریه علامه است، از چند مقدمه تشکیل شده است که عبارت‌اند از:

مقدمه اول: نتایج حاصل از مرتبه اول نوعی وظیفه‌گرایی را برای انسان اثبات می‌کند که در پی آن، انسان وظیفه‌گرا به مرور بر اثر تمرین و تکرار، فضایل اکتسابی را کسب و آن‌ها را ملکه وجودی نفس خویش می‌گرداند.

مقدمه دوم: کسب فضایل، ایمان اجمالی را به مرور به ایمان تفصیلی تبدیل می‌کند و هرچه این انسان در کسب فضایل اخلاقی و تبدیل آن‌ها به ملکات بیشتر بکوشد، ایمان او افزون می‌شود و هرچه مؤمن‌تر شود، در کسب فضایل اخلاقی بیشتر می‌کوشد؛ چون رابطه فضایل و ایمان، رابطه‌ای دوسویه و متقابل است.

در این حالت، انسان، فضیلتمند می‌شود و ملاک و معیار ارزش اخلاقی اعمال او در این مرتبه به خاطر فضیلتمندی است. در این مرتبه، هرچند علامه مجلسی برای فضیلتمندی و کسب منش اخلاقی ارزش ذاتی قائل است، ذاتی در نظر او در اخلاق فضیلت به معنای لازمه ذات است؛ یعنی این عمل، علت تامه خوب بودن را داراست (مانند عدالت)، نه اینکه ذاتی به معنای اصلی باشد؛ زیرا ذاتی به معنای اصلی، در اندیشه علامه به گونه‌ای است که غایت تمام افعال اخلاقی قرار می‌گیرد (مانند قرب الهی) و همه افعال اخلاقی در جهت رسیدن به آن خواهند بود و از این رو، ارزش همه افعال نسبت به آن غیری می‌باشد؛ پس هیچ تنافی ندارد که فضیلت دارای ارزش ذاتی باشد، ولی مقدمه رسیدن به یک هدف غایی قرار گیرد و با این کار، چیزی از ارزش و اهمیت فضیلتمندی کاسته نخواهد شد. (بخشی و نمازی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۳-۱۰۴).

۳.۴.۲. مرتبه غایت‌گرایی

آخرین و بالاترین مرتبه در این سلسله مراتب، غایت‌گرایی است که در نظریه اخلاقی علامه مجلسی از سه مقدمه تشکیل شده است. این سه مقدمه عبارت‌اند از: مقدمه اول: در پی فضیلت‌مندی انسان و افزایش ایمان و ملکات نفسانی وی، انسان اختیاراً به دنبال کسب سعادت می‌رود.

مقدمه دوم: سعادت باید در چیزی باشد که کمال‌جویی انسان را که تمایلی بی‌نهایت است، اقناع کند.

مقدمه سوم: تنها وجود بی‌نهایت، وجود خداوند متعال است.

بر اساس آنچه در مقدمات بالا بیان شد، انسان به سوی خداوند متعال تمایل دارد و کمال‌نهایی او در قرب به همین وجود بی‌نهایت است. هرکس به مقتضای اتخاذ جهان‌بینی الهی، بر حسب آن درجه از کمال که از آن برخوردار است، به حدی از قرب الهی دست پیدا می‌کند.





۳. پیامدهای کاربردی نظریه اخلاقی علامه مجلسی

مهم‌ترین پیامدهای کاربردی نظریه اخلاقی علامه مجلسی، تمام روابط سه‌گانه انسان از جمله رابطه انسان با خویش، با دیگران و با خداوند را در بر می‌گیرد. مراد از رابطه انسان با خود از حیث اخلاقی، اخلاق فردی است. منظور از اخلاق فردی، اصولی است که صرف‌نظر از حیثیت اجتماعی انسان، به بیان ارزش‌های اخلاقی او می‌پردازد و جدیت و کوشش در راه خدا را برای انسان، دارای ارزش می‌داند (عنکبوت، ۶۹). در این نوع رابطه، به رفتارهایی توجه می‌شود که به خود انسان مربوط می‌شود. در این نوع رابطه، اصالتاً رابطه انسان با خودش لحاظ می‌شود؛ هرچند ثانیاً و بالعرض ممکن است با خدا و احیاناً با مردم نیز ارتباط پیدا کند. موارد رذیله‌ای چون شکم‌بارگی و شهوت‌رانی و یا فضیلتی مثل صبر و حکمت در این نوع رابطه می‌گنجد.

اگر انسان پرخور باشد یا کم‌غذا یا دنبال شهوت برود یا نرود، به خودش مربوط است؛ گرچه از این نظر که ممکن است در یک صورت، اطاعت خدا و در یک صورت، مخالفت خدا را بکند، با خدا هم ارتباط دارد، ولی اصل در اینجا خود شخص است. علامه مجلسی با اشاره به حدیثی از امام علی علیه السلام درباره ترک رذایل و کسب فضایل در حیطة اخلاق فردی می‌نویسد: «هیچ خلقی مانند ترک دنیا و زهد در آن، معین و یاور دین نیست» (مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۵).

در مبحث دوم، مراد از رابطه اخلاقی انسان با انسان‌های دیگر که در آن، فرد با افراد مختلف ارتباط پیدا می‌کند، همان اخلاق اجتماعی است. محور اصلی اخلاق اجتماعی، رابطه انسان با دیگران است که از معاشرت با دیگران و زندگی اجتماعی پدید می‌آید و به بیان اصول ارزشی حاکم بر روابط اجتماعی انسان می‌پردازد. انسان در برابر دیگر افراد جامعه مسئولیت دارد و باید به گونه‌ای رفتار کند که حقوق دیگران را حفظ کند. مهم‌ترین مؤلفه و اولین گام در اخلاق اجتماعی از دیدگاه علامه مجلسی این است که روابط اجتماعی و اخلاق اجتماعی هم باید برای رضای

خدا انجام پذیرد و مهم‌ترین ثمره این امر این است که شخص مخلص بدون منت، به مردم خدمت می‌کند و مردم پاکی و صفا را در وجودش می‌بینند؛ از این رو، رفتارش موجب محبوب شدن او نزد دیگران می‌شود. پیامبر بزرگوار اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی فرمود: «مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يَجِبَ أَنْ يَحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۱، ص ۳۰۴).

اما غایت و هدف اصلی تمام روابط فردی و اجتماعی انسان از نظر علامه، رسیدن به مقام اتم و اکمل در رابطه سوم است؛ یعنی همان رابطه انسان با خدا. این نوع رابطه، مجموعه‌ای است از رفتارهای انسان با خداوند، اعم از رفتارهای اعتقادی و عبادی. در این نوع رابطه به رفتارها و افعالی توجه می‌شود که انسان در ارتباط با خدا انجام می‌دهد که به آن «اخلاق بندگی» می‌گویند. مراد از اخلاق بندگی، دستیابی به فضایی مانند ایمان، تعبد، خوف، و توکل است که به رابطه انسان با خدا مربوط است (احمدپور و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲۳).

علامه در مقام اخلاق نظری، دو بعد از نظریه خود یعنی وظیفه‌گرایی و فضیلت‌گرایی را به کمک می‌گیرد تا بتواند به نهایت مراتب انسان که همان مرتبه غایت‌گرایی یا قرب الهی است، برسد و در اخلاق کاربردی و عملی آنچه به عنوان مصادیق فضایل و رذایل برمی‌شمارد و انسان‌ها را به انجام یا ترک آن‌ها می‌خواند، در حقیقت برای اصلاح رابطه انسان با خداوند است؛ زیرا انسانی که در بُعد اخلاق فردی و رابطه با خویش، هوای نفس را منکوب عقل سلیم و مطیع الله گرداند و در اخلاق اجتماعی به خاطر رعایت حال بندگان خدا خالصانه برای کسب رضای او در بهبود روابط اجتماعی اهتمام ورزد، در مسیری قدم نهاده که چیزی جز رابطه عبد مطیع با خدای بلندمرتبه نیست.



نتیجه گیری

می توان گفت نظریه علامه، یک نظریه تلفیقی است که در آن به هر سه معیار وظیفه گرایی، فضیلت گرایی و غایت گرایی در تعیین وظیفه اخلاقی و عمل درست و معیار و ملاک ارزش گذاری توجه شده است. علامه هم به اصل وظیفه و هم به اصل نتیجه و هم به خود فاعل فضیلتمند در درستی و نادرستی اعمال اخلاقی اهتمام ورزیده است.

لذا می توان نظریه او را یک «کلان نظریه» دانست؛ زیرا در مقایسه با دیگر نظریات اخلاق هنجاری، هیچ انسانی طبق این نظریه سرگردان نمی ماند و بی اخلاق قلمداد نمی شود، بلکه انسان ها در هر مرتبه از این مراتب سه گانه باشند، اعمال و رفتارهای اخلاقی شان قابل احترام و تحسین است. به عبارت دیگر، با توجه به تنوع سلیقه ها و حالات درونی افراد، گویی علامه مجلسی دریافته است که صرفاً پذیرش یکی از نظریات اخلاقی و رد نظریه های دیگر، یعنی نادیده گرفتن طیف وسیعی از انسان ها که بدون هیچ گونه نسخه اخلاقی رها می شوند و اکثراً از سوی طرف داران هر یک از نظریات به نداشتن ملاکی صحیح در ارزش گذاری اخلاقی متهم می شوند. مهم تر اینکه پذیرش هر یک از نظریات، بدون توجه به ضعف هایی که هر یک از آن ها دارند، ناخواسته نظریات اخلاقی پیروان هر نظریه را نیز گرفتار همان اشکالات می کند؛ به طور مثال، نقطه قوت وظیفه گرایی سستی، توجه به ذات عمل است و نقطه ضعف آن، بی توجهی به نتیجه عمل است.

در مقابل، نقطه قوت غایت گرایی، توجه به نتیجه و نقطه ضعف آن، بی توجهی به ذات عمل است. همچنین هر چند می توان به طور کلی، ملاک و معیار ارزش اخلاقی را غایت افعال اخلاقی دانست، زمانی که به تک تک مصادیق و افعال اخلاقی نظر کنیم، نمی توانیم با قاطعیت این مطلب را بپذیریم که ملاک ارزش های اخلاقی نتایج و هدف حاصل از آن ها است؛ برای مثال، درباره خوبی یا بدی راست گویی باید ابتدا پیامدهای راست گویی سنجیده شود و بعد از آن، به خوبی یا بدی راست گویی حکم



کنیم. در وظیفه‌گرایی نیز چنین است و از ذات فعل و نتایج آن غفلت می‌شود؛ هر چند به ذات و منش فاعل و به عبارتی، به حسن فاعلی توجه می‌شود.

مهم‌ترین ویژگی «کلان‌نظریه» علامه، تعیین اولویت بین اصل وظیفه، اصل نتیجه و اصل فضیلت‌مندی و نظام‌مند کردن رابطه آن‌هاست. این ویژگی، فاعل اخلاقی را در موقعیت‌های مختلف تصمیم‌گیری هدایت می‌کند تا متحیر نشود. در حقیقت، نظریه علامه نظریه‌ای بر طبق تعاریف پیشینی برگرفته از آیات و روایات است، نه نظریه پسینی مبتنی بر رفتار مردمان؛ یعنی طبق واقعیت عالم هستی و حقیقت وجودی انسان، اخلاق در واقع و نفس‌الامر این‌گونه است. حال عملکرد هر انسانی چگونه است و اینکه هر گروهی بر مبنای هستی‌شناسی خاص خود، چه نظریه‌ای ارائه می‌دهند و اینکه عده‌ای سودگرا، عده‌ای وظیفه‌گرا و عده‌ای فضیلت‌مند هستند، نباید باعث شود معنای اصلی اخلاق و نظریه اخلاق اسلامی که بر هر سه محور نظر دارد، از مسیر درست خویش منحرف شود.

با توجه به آنچه در مبحث نظریه اخلاقی علامه مطرح شد، می‌توان گفت از حیث کاربردی و عملی، مهم‌ترین پیامدهای این نظریه، تأثیرگذاری در سه حیطه از روابط انسان شامل رابطه با خود، با دیگران و با خداوند متعال است.



کتاب نامه

قرآن کریم.

۱. احمدپور، مهدی و دیگران (۱۳۸۹)، *شناخت اخلاق اسلامی*، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. بخشی گل سفیدی، مرتضی و محمود نمازی اصفهانی (۱۴۰۲)، «بررسی جایگاه اخلاق فضیلت در اخلاق هنجاری»، *اخلاق و حیاتی*، ش ۱، ص ۹۱-۱۱۹.
۳. دبیری، احمد (۱۳۸۹)، «فضیلت گرایی در اخلاق»، *معرفت اخلاقی*، ش ۵، ص ۵-۲۲.
۴. سربخشی، محمد (۱۴۰۱)، «نقد و بررسی نظریه اخلاقی قرب گرایی؛ دیدگاه آیت الله مصباح»، *معرفت فلسفی*، س ۱۹، ش ۳، ص ۱۰۹-۱۲۷.
۵. سرخه‌ای، احسان و عباس خدادادی (۱۳۹۹)، «ابزارها و راه‌های معرفت دینی از دیدگاه علامه مجلسی»، *معارف عقلی*، ش ۲، ص ۴۵-۷۰.
۶. فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۸۳)، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، چ ۲، قم: طه.
۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۲)، *عین الحیات*، تصحیح علی محمد رفیعی، تهران: قدیانی.
۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۹ق)، *حق‌الیقین*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴)، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، قم: انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۱. مهدی‌پور، حسن (۱۳۹۴)، *مبانی و نظام‌مندی اخلاق عرفانی امام خمینی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.



References

۱. *Holy Quran*.
 ۲. Ahmadpour, Mehdi et al. (۲۰۰۹). *book on Islamic ethics*. Qom: Islamic Science and Culture Research Center publications.
 ۳. Bakhshi Golsefidi, Mortaza & Namazi Esfahani, Mahmoud (۲۰۲۲). "investigating the position of virtue ethics in normative ethics". *Revelation ethics*. vol. ۱, p ۹۱-۱۱۹.
 ۴. Dabiri, Ahmad (۲۰۱۰). "Virtueism in ethics". *Moral Knowledge*, No. ۰, p ۰-۲۲.
 ۵. Frankna, William K. (۲۰۰۴). *Moral Philosophy*. translated by Hadi Sadeghi. second edition. Qom: Taha.
 ۶. Mahdipour, Hassan (۲۰۱۴). *Fundamentals and System of Imam Khomeini's Mystical Ethics*. Tehran: Imam Khomeini & Islamic Revolution Research Institute.
 ۷. Majlesi, Mohammad Baqir (۱۴۰۳ AH). *Bihar al-Anwar*. Beirut: al-Wafa Institute.
 ۸. Majlesi, Mohammad Baqir (۱۴۰۹ AH). *Haq al-Yaqin*. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
 ۹. Majlesi, Mohammad Baqir (۲۰۰۳). *Ain al-Hayat*. Research by Ali Mohammad Rafiei. Tehran: Qadiani.
 ۱۰. Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (۲۰۰۴). *Criticism and Review of Moral Schools*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Publications.
 ۱۱. Sarbakhshi, Mohammad (۲۰۲۱). "Criticism and examination of the moral theory of proximityism". *Philosophical Knowledge*, ۱st year, Vol. ۳, p. ۱۰۹-۱۲۷.
- Sorkhaei, Ehsan & Khodadadi, Abbas (۲۰۱۹). "Tools and ways of religious knowledge from the point